

## در بزرگداشت عذرا آدمی، "مادر جونز" تاریخ معاصر مبارزه جویی طبقه کارگر در ایران

مصطفی اسدپور

صفحه ۱۴

ماه رمضان

"شمشیر جمهوری اسلامی در

دست سلفی ها"



### سر نوشت ناسیونالیسم کرد چه میشود؟

در حاشیه فضای جنگی دو بلوک ناسیونالیسم کرد و پیام عبدالله اوجلان برای "اتحاد کورد"

محمد فتاحی

شمال کردستان عراق در هفته های اخیر شاهد مانورهای نظامی حزب مسعود بارزانی از یک طرف و حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق و پ ک ک از طرف دیگر، بود. ظاهراً مدتی بود که رئیس دولت اقلیم کردستان صدای اعتراض بلندی داشت در مقابل حضور نظامی پ ک ک در مناطق مرزی کردستان عراق، در کوههای قندیل، جایی که سالهای طولانی محل استقرار نیروهای نظامی پ ک ک بوده است. دولت اقلیم مدعی است که حضور پ ک ک در این منطقه و استفاده از آنجا علیه دولت ترکیه، به نامنی انجامیده و موجبات دخالت و حمله نظامی ترکیه به این منطقه را فراهم آورده است. طرف مقابل هم مدعی است که حزب دمکرات کردستان عراق به دولت ترکیه اجازه داده تا در این مناطق جولان نظامی داده و نقشه هایش علیه پ ک ک را عملی کند.

صفحه ۳



سهند حسینی

در شرایطی که در بیشتر کشورهای متمدن جهان مذهب در اشکال مختلف آن مهار زده شده و دست دخالتش در زندگی و آزادی شهروندان جامعه، قطع گردیده است، اما در کشورهای اسلامی بخصوص در خاورمیانه، اسلام تحت نام طالبان و القاعده و جمهوری اسلامی ایران و عربستان و داعش این بخش جهان را به جهنمی برای مردم تبدیل کرده است. مذهب در ایران با نهادها و ابزارهای همواره یک رکن و پشتوانه ی جمهوری اسلامی برای تحمیق، فریب و سرکوب جامعه است.



### جلوه های انسان دوستی!

"دو الگو، دو سنت"

مظفر محمدی

در جریان مقابله با شیوع بیماری کرونا دولت از زیر بار قبول مسوولیت حفظ جان انسان های جامعه شانه خالی کرده و توپ را به زمین مردم انداخت. در نتیجه "در خانه بمانید؟" فاصله گیری اجتماعی" و "استفاده از ماسک و دستکش و رعایت موازین بهداشتی" فقط شعارهای توخالی باقی ماندند. تلاش و فداکاری های کادرهای درمانی برای نجات جان انسان، ربطی به برنامه ریزی و پروژه ی سازمانیافته ی دولت ندارد و حتی در مواردی دولت در مقابل توصیه ها و اخطارهای علمی و پزشکی کادر بیمارستان ها ایستاده و جان انسان را چه در ابعاد اجتماعی و گسترده و چه از میان کادر درمانی پزشکان و پرستاران فدای نجات اقتصاد بحران زده ی خود کرده و با دخالت و زور از بالا آمار و ابعاد فاجعه بار مبتلایان و مرگ و میر را لاپوشانی و پنهان نمود. این پدیده ی شوم بر همه اشکار است.

صفحه ۵

همزمان با شیعی گری، شعبه دیگر اسلام، سنی و سلفی گری هم در کردستان سر بر آورد. این جریان بعد از مدتی تلاش، خیلی سریع توسط رژیم تحت کنترل قرار گرفته و بعنوان ابزاری علیه آزادی و امنیت مردم کردستان مورد استفاده قرار گرفته است.

از جمله و بعنوان تازه ترین مورد، در اولین روزهای ماه رمضان در شهر سقز فردی از اعضای سلفی ها به اسم پیمان غفاری، شخصی به نام اقبال علینژاد را به جرم نوشیدن آب و به نام روزه خواری با ضربات چاقو مورد حمله قرار داده و به شدت مجروح کرد. به طور قطع چنین تعرض و افسارگسیختگی محدود به شهر سقز نیست و خواهد بود. سلفی ها و کلا

### مطالب دیگر ...

تحرکات انسانی و چپ حاشیه ای / وریا نقشبندی (صفحه ۸)

من از شما انتظار رحم ندارم و تقاضای بخشش نمیکنم! / ترجمه مصطفی اسدپور (صفحه ۱۱)

# آزادی برابری حکومت کارگری

## ماه رمضان ...

جانورهای اسلامی که در شهرهای کردستان تجهیز می شوند و مساجد و تکیه و خانقا و بلندگوهای تبلیغاتی شان را دارند، به عنوان سوپاپ اطمینان جمهوری اسلامی عمل می کنند و با امکانات مالی وسیعی که در اختیارشان قرار می گیرد یکی از پایه های اصلی در ترویج عقب ماندگی و فرهنگ ارتجاعی اسلامی و تلاش برای تحمیل مردم هستند.

در دوره ای که داعش در سوریه و عراق خلافت اسلامی اعلام کرد، دستجات سلفی به رهبری تعدادی آخوند مرتجع تلاش کردند با پول و امکانات وسیعی که در اختیار داشتند، دست به ترور و جنایت بزنند. امیدوار بودند آنها نیز زیر پرچم اسلام سنی و در فضایی که داعش اسم و رسمی دست و پا کرده بود، در کردستان به تعرض به آزادی و حرمت مردم و ایجاد ترس پردازند و اهداف شوم خود را پیش ببرند. اما تلاشهای تروریستی و ضدمردمی این دارو دسته ی مرتجع با نفرت عمومی مردم آزادیخواه کردستان روبرو شد و ناکام ماند.

با شکست داعش بعنوان الگو و قبله گاه سلفی ها، جمهوری اسلامی با کنترل و در اختیار گرفتن این جریان، عامل بقا و رشد سلفی گری در کردستان گردید. با وجود این سلفی گری در کردستان جز یک فرقه و سکت مذهبی ضد آزادی و ضد زن تاکنون نتوانسته است به حیات خود ادامه دهد.

فراموش نکنیم، مذهب در شکل سنی و سلفی گری بعلاوه، یک ابزار و پشتوانه ی ناسیونالیسم کرد هم هست. حزب دمکرات کردستان ایران در مقطعی تلاش کرد شبیه حوزه های مذهبی شیعه، ملایان کردستان را به ایجاد نهاد مذهبی ویژه ی خود و اتحادیه ملایان سنی تشویق کند. این پروژه هم شکست خورد چرا که ملایان و امام جمعه های کردستان از پیش توسط جمهوری اسلامی و بعنوان ابزار خود برای تبلیغ سیاستهایش، تحت کنترل در آورده و به مزدگیران خود تبدیل کرده بود.

جامعه کردستان جای دستجات جنایت کار سلفی نیست. جامعه شهری کردستان جای زن ستیزی، اسید پاشی و قمه زنان حزب اللهی از نوع سنی آن نیست. مردم کردستان چهل و یک سال است همراه مردم مبارز در سراسر ایران علیه جمهوری اسلامی، علیه قمه کشان حزب الله و عربده کشان ضد زن

مبارزه میکند. اعتراضات این دوره، همه دارودسته های حکومتی با امکانات وسیعتر، نیروی بیشتر و با یک حاکمیت تا دندان مسلح را افسار زده است. در چنین شرایطی گروههای اجبر شده سلفی هیچ شانسی ندارند و همراه خود جمهوری اسلامی به عمر نکبت بارشان پایان داده میشود.

مردم کردستان، دختران و پسران آزادیخواه باید شهرها و اماکن عمومی را از این ویروسهای عقب مانده و ضد تمدن پاک کنند. باید محل کار و زندگی مردم را از چنین جانورانی واکسینه کرد. باید عاملان و رهبران و سازماندهنگان ترور و جنایت آنها را شناسایی و به مردم معرفی کرد. در هر محل کار و محله ای هر نوع دست درازی به حرمت و کرامت انسانها را باید قطع کرد. با هر آخوند و هر سلفی مرتجعی که مردم را به جرم بی مذهبی، به جرم فرهنگ متمدن، به جرم عقاید، نوع لباس و... تهدید کند، مقابله شود. ایران با یک رنسانس ضد اسلامی روبرو است و در این میان سلفی گری همراه با فرهنگ و سنت و قوانین متعفن و عقب مانده اسلامی جارو خواهد شد.

مردم در ایران و کردستان در بطن بحران اپیدمی کرونا یکبار دیگر بی اعتباری و بی ربطی جمهوری اسلامی را با پوست و گوشت و استخوان احساس کردند و چاره ای جز مبارزه و به زیر کشیدن این رژیم ندارند. سرنگونی جمهوری اسلامی، تعفن مذهب و شعباتش از جمله سلفی گری را با خود خواهد برد.

جدال و تلاش برای سرنگونی رژیم به طور جدی خیلی قبل از اپیدمی کرونا آغاز شده است و بعد از وقفه ای دوباره با توان و قدرت بیشتری بی گمان شروع خواهد شد. کمونیستها در جرگه تمام این فعالیتها هستند. یک پای ثابت کار کمونیستی رهبران و فعالین محل بی گمان آماده ساختن و سازماندهی از پایین مردم در جامعه است. ایجاد همبستگی و اتحاد، تلاش برای ایجاد انواع تشکل های توده ای و کمیته های محل و... از وظایفی است که هر فعال کمونیستی آنرا تجربه کرده و آموخته است.

در کردستان کمونیسم یک سنت اجتماعی و قدرتمند است. مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان و سنت ها و تجارب سازمانیابی در کمیته ها، شوراهای

انجمنها و جمعهای محله ای و شهری، هم برای رژیم حاکم و هم برای نیروهای مرتجع و لمپن امثال سلفی ها یک کابوس است. درچنین جامعه ای مذهب و بویژه سلفی گری مطلقا جایی ندارد!

۵ مه ۲۰۲۰

## جنبش تهی دستان و گرسنگان را باید سازمان داد.

در این روزهای سخت و دردناک، کارگران و مردم زحمتکش محلات شهرها، تنها به یک امر فکر می کنند که چگونه جمع شویم، متحد شویم. دولت و بورژوازی با زبان خوش قیمت ها را پایین نمی آورد، دستبزد کارگران را افزایش نمیدهد، حقوقهای معوقه را نمی پردازد و به میلیونها زن و جوان بیکار بیمه بیکاری نمیدهد. باید منابع ثروت و داراییهای انبار شده و احتکار شده را نشانه گرفت. دولت و بورژوازی سفره مردم را نشانه گرفته است، ما هم منابع ذخیره شده و انبار شده شان را نشانه می گیریم. کارگران آگاه و سوسیالیست، فعالین کمونیست و معتمدان شرافتمند مردم محلات می توانند نیروی عظیم اجتماعی جان به لب رسیده را جمع کنند؛ متحد کنند و اموال غارت شده و نان سفره مردم را که گرو گرفته شده پس بگیرند. جواب تعرض ضد انسانی را باید با تعرض انقلابی داد. راه دلسوزانه و انسانی جلوگیری از حمله قمه کشان و باتوم به دستان و گاز اشک آور و تیراندازی به تجهیزات اعتراضی و دستگیری و شکنجه مردم معترض این است که یک تعرض سازمان یافته را به انجام رساند. دشمنان کودکان و زنان و مردان گرسنه، از جنبش سازمان یافته ی کارگران و مردم وحشت زده شده و تسلیم خواهند شد. این راه را برای تعرضات و اجتماعات و اعتصابات موثر و موفق هموار خواهد کرد. جنبش تهی دستان و گرسنگان را باید سازمان داد.

## سرنوشت ناسیونالیسم کرد ...

### ادعاهای هواداران طرفین؛

هواداران پ ک ک مدعی اند که مسعود بارزانی رسماً همکار دولت ترکیه است و به امر رهایی کردستان ترکیه از دست این دولت فاشیست خیانت میکند. مسئول شاخه ایرانی پ ک ک (پژاک)، سیامند معینی، در گفته هایش در همین رابطه، ضمن تعریف و تمجید از نقش بسیار مثبت امثال "کاک لاهور شیخ جنگی" (برادر زاده جلال طالبانی و یک از روسای مشترک اتحادیه میهنی که به همکاری نزدیک با سپاه قدس و دولت ایران و کسی که در تحویل دادن کرکوک به حشدالشعبی شهرت دارد) در خدمت "کورد"، مدعی شده که بارزانی ها از دهها سال قبل در خدمت دول ترکیه و شاه ایران بوده و لیستی طولانی از مبارزین ملی این دو کشور را به قتل رسانده و بعضاً جنازه های شان را به این دولت ها تحویل داده اند. هواداران حزب دمکرات کردستان عراق هم مدعی اند که در غیبت سیاست های مسئولانه "کاک مسعود بارزانی"، تمام کردستان عراق به عرصه تاخت و تاز جمهوری اسلامی تبدیل شده و اگر تا به امروز مناطق اتحادیه میهنی را در دست داشته، از این به بعد مناطق مسعود بارزانی را هم به مناطق زیر سلطه خویش اضافه میکرد. همین ها اضافه میکنند که اگر شهر کرکوک توسط این بلوک تحویل قاسم سلیمانی و حشدالشعبی داده نشده بود، دولت اقلیم امروز یک قدرت منطقه ای بود، یا شاید هم کردستان به دنبال رفراندوم استقلال، حالا یک کشور مستقل بود.

### تکرار مکررات کجاست؟

تکرار مکررات عملکرد ثابت و ممتد این دو بلوک و تاکید ما بر یک نگاه متفاوت است؛

ادعاهای هر دو طرف مملو از حقایق و فاکت های غیرقابل انکار اند. هم بلوک اتحادیه میهنی و پ ک ک، و هم بلوک حزب دمکرات کردستان عراق لیست تمام این "قهرمانی ها" را در پرونده دارند و میشود چندین برابر اینها را دیگران به این لیست اضافه کنند. منتها این داستان فقط مربوط به گذشته نیست. همین امروز هم همه نیروهای ناسیونالیسم کرد در منطقه، اعضای بلوک ها و یا جبهه های متقابل منطقه ای و یا جهانی اند؛ پ ک ک و

اتحادیه میهنی کردستان عراق به اضافه تعداد بسیار بیشتری در این منطقه همراه محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی اند. مسعود بارزانی یا حزب دمکرات کردستان عراق نیز به همراه دیگرانی از ناسیونالیست های کرد ایرانی، در جبهه مقابل جمهوری اسلامی اند، که بسته به فصل سال، از ترامپ، عربستان، اسرائیل و یا ترکیه و آن یکی انرژی و قووت قلب میگیرند و وارد معامله و بند و بست میشوند...

### مشکل کار کجاست؟

مشکل کار استقرار نیروهای ناسیونالیست کرد در جبهه های متفاوت و یا مقابل منطقه ای و یا جهانی هم نیست. اینها احزاب جنبش خودشان اند و به تبعیت از منافع خویش سراغ متحد و حمایت های سیاسی و مادی میگردند و با این دولت و آن قدرت معامله و همکاری میکنند و در این مسیر سوابق زیادی از نوع همین ها که امروز کسب میکنند، در پرونده خود ثبت کرده اند. تاریخ دو طرف مملو از چنین "قهرمانی" هاست.

مشکل اصلی از نظر ما کمونیست ها، نقش مخرب آنها در تقسیم بخش قابل توجهی از مردم ستمدیده و زحمتکش به نام "منافع مردم کردستان" به دو اردوی مقابل هم است که هر کدام رویای پیروزی خود را به سیاست یکی از صاحبان همین پرونده ها گره میزنند. نتیجه کار تقسیم اینها به مزدور و قهرمان، خائن و صادق و یا "جاش" و "باش" و یا انقلابی و غیرانقلابی است.

حقیقت امر این است که هیچکدام از اینها نه خائن اند و نه مزدور. تمام اینها سیاست شان در خدمت تقویت جنبش و نیرو و منافع مادی و زمینی خودشان است. در طول تاریخ، وقتی کسی تمام سیر حرکت اینها را دنبال کند، متوجه میشود که یارگیری های منطقه ای و جهانی اینها مستقیماً در خدمت تقویت موقعیت و جایگاه و منافع خودشان بوده است. همراهی مثلاً پ ک ک با دولت سوریه از قدیم الایام همیشه در خدمت تقویت موقعیت همین سازمان بوده است، همانطوریکه همراهی با بلوک جمهوری اسلامی به تقویت آن در سوریه و ترکیه منتهی شده است. اگر چنین سیاستی نداشت، چرا کردستان سوریه را مفت تحویل میگرفت؟ برای حزب دمکرات کردستان عراق نیز قضیه به همین اندازه روشن

است. وقتی ملامصطفی جنازه سلیمان معینی را تحویل شاه میدهد، و یا دیگرانی را مستقیم و غیر مستقیم سر به نیست میکند، به این دلیل است که کمک های شاهانه ای هم از شاه ایران میگیرد. در غیر اینصورت چرا میتوانست جنبش قدرتمند دهه هفتاد میلادی را در مقابل دولت عراق سازمان دهد؟ اگر با جمهوری اسلامی همراهی نکرده بود، چرا بعد از انقلاب ایران به یک قدرت در کردستان عراق تبدیل میشد؟ و اگر همراه اتحادیه میهنی با امریکا نرفته بودند، چرا صاحب تاج و تخت امروز می شدند؟ اینکه این دولتهای چه محلی و چه دول بزرگ چگونه از این جریانات در خدمت اهداف خود استفاده میکنند و چگونه اینها به ابزار پیشبرد سیاست دول جنایتکار تبدیل میشوند باز بر کسی پوشیده نیست. اینها در خدمت کسب امکانات، گوشه ای از لحاف قدرت، هزار بار سرنوشت همین مردم کرد زبان و متوهم به خود را با این و آن دولت معامله کرده اند که قبلاً به اینها پرداخته ایم.

تمام سیاست های اینها بسیار روشن و دقیق در خدمت جنبش و قدرت و منافع خویش در حیطه فعالیت خویش است. سیاست اینها همان اندازه خیانت است که سیاست خمینی و خامنه ای و اردوغان خیانت محسوب میشود. تفاوت اینجاست که چون کسی از اردوغان و خامنه ای توقعی ندارد، کار و سیاست آنها را سیاست دشمن حساب میکند. اما وقتی به حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی و پ ک ک میرسد، آنها را متهم به خیانت میکنند. چرا؟ چون به آنها متوهم اند، به آنها امید بسته اند و آنها را جزو خودی هایی میدانند که به همین مردم خیانت کرده و به منافع شان پشت کرده اند.

### احزاب بی پرنسیب؟

پرنسیب احزاب ناسیونالیست کرد اتفاقاً بسیار هم مشخص است. منفعت طبقاتی اینها همه جا ناظر بر فعالیت و سوخت و ساز سیاسی اینهاست. پرنسیب سیاسی آنها تابعی از نفع مادی و در خدمت منافع طبقه بورژوا است. لذا توقع پرنسیبهای انسانی از اینها را تنها کسی میتواند داشته باشد که توهمی به این حزاب دارد و توقعی دارد که نفس آن واقعی نیست. عدم استراتژی مستقل این احزاب و اتکای آنها به شکاف میان دولتها و زندگی کردن در این چهارچوب این شکافها، آنها را در میان احزاب بورژوایی بدست به بی پرنسیبی سیاسی،

## سرنوشت ناسیونالیسم کرد ...

اخلاقی و ... مشهور کرده است. اما هر چه هست توقع پرنسب انسانی از این جریانات درست مانند داشتن توقع پرنسب از سران جمهوری اسلامی، از ترامپ و اردوغان و نتانیاهو و ... است. برای تمام اینها مشخص است که دفاع از منافع سیاسی و مادی و جنبشی شان اصل اول و آخر است. اینها با هر نیروی ارتجاعی و با هر دولت و قدرت ضد انسانی بشرط استفاده برای خود کنار می آیند و یا متحد میشوند. تاریخ اینها همراهی با تمام دول منطقه در خدمت به تقویت جنبش و پر کردن جیب های شان بوده است. برای تمام دولت های منطقه آدم کشته اند. خصومت با کمونیسم و برابری و رفاه ویژگی تمام شان است؛ حاضراند بمیرند ولی شاهد توقع بالای کارگر و زحمتکش نباشند. تاریخا دست زدن به توطئه و جنایت در حق انسان و مخالف سیاسی، در گروه خون شان است. دوستان و متحدین اینها در طول تاریخ، برای هم شناخته شده اند. و میشود با دقت ریاضی به هر آدمی با شعور متوسط نشان داد که مسیر حرکت فردای شان چگونه است. هر طبقه ای پرنسب های خود را دارد و اینها به عنوان احزاب طبقه بورژوا تمام پرنسب های این طبقه را به ارث برده اند.

### مزدور؟

احزاب کردی مزدور هم نیستند، به این دلیل که تمام فعالیت های شان برای تقویت موقعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خودشان و جنبش شان است. در دنیای سیاست، احزاب سیاسی مزدور و غیر مزدور وجود ندارد. این نوع تقسیم بندی غلط و غیر طبقه ای و گمراه کننده و غیر سیاسی است. احزاب سیاسی را نه بر مبنای چندوچون رابطه پولی و مالی با این و آن دولت، که بر مبنای سیاست و اعمال شان ارزیابی میکنند. توجه باید کرد که بحث نه بر سر یک گروه مزدور یا یک باند سازمان یافته برای پیشبرد پروژه و یک کار معین، بلکه برای بحث احزاب سیاسی جافتاده و صاحب سنت است.

**در بدر دنبال حزب غیر مزدور، غیرخائن و با پرنسب!**

اگر فرد علاقمند به کوردایتی به سیاست و کردار این نوع احزاب انتقاد دارد و

سراغ نوع اصیل تر از اینها میگردد، باید مژده بدهد که چنین پدیده ای موجودیت ندارد. اگر تمام اعمال جنایتکارانه و ضد مردمی ناسیونالیسم کرد را از سابقه شان پاک کرده و از این به بعدشان را ارزیابی کنید، و شانس دهید که طوری دیگری عمل کنند، پدیده متفاوتی از آب در نخواهند آمد، به این دلیل ساده تمام اینها، از کوچک و بزرگ شان، هر لحظه یکی از دولت های حاکم بر مناطق کردستان برای شان سوتی بزند، بیدرنگ حاضر و در موقعیت خدمتکار آماده خواهند بود به هر موقعیت پستی تن دهند تا به عنوان حزب امتیازات مالی و سیاسی بگیرند. اردوغان سوت بزند، پ ک ک ای ها به سرعت صد میروند و به خدمت می ایستند، خامنه ای سوتی بزند، تمام ناسیونالیست های تمام عیار کرد ایرانی به صف شده و برای دست بوسی مسابقه میدهند. از بد شانسی اینها اما، نه اردوغان پ ک ک را میخواهد و نه خامنه ای جمع ناسیونالیست های کرد ایرانی را.

نتیجه سیاسی این نکته این است که کسی که به این احزاب نقد دارد، باید جنبش شان را، "انقلاب" شان را، مبارزه شان را، استراتژی شان را و در یک کلام موجودیت شان را نقد کند. آنها را نقد و افشا کند به عنوان احزاب طبقه بالادست جامعه، احزاب طبقه سرمایه دار، احزاب خواهان اعمال استثمار طبقه کارگر توسط خودشان و نه دیگران "غیر کرد". کسی که آینده امتحان پس نداده بخشی از اینها را نمیداند، به امروز دولت مامه و کاکه در کردستان عراق نگاه کند و زیر سایه حاکمیت شان ثروتمندان دسته جمعه ثروتمندتر و میلیونر و میلیاردتر و کارگر و زحمتکش به مراتب از دوران صدام حسین محروم تر و تنگدست ترند. اگر حقوق شان را سر هر ماه از دولت صدم تحویل میگرفتند، حالا سر هر ماه و فصل باید به خیابان ها بیایند و جان بکنند تا حقوق و دستمزد کار انجام شده شان را تحویل بگیرند...

**پیام عبدالله اوجلان چرا اتحاد "کورد" در این دوره است؟**

اوجلان در ملاقات تلفنی اخیر تاکید زیادی بر اتحاد "کردها" در این دوره دارد. علت چیست؟

دور از کشمکش این دو بلوک، ایشان شاهد اوضاع در هم ریخته امروز جهان است؛ با

بحرانی که سرتاسر جهان را گرفته است، هیچ بورژوازی قادر به سرمایه گذاری بر حمایت آن دیگری نیست؛ سرنوشت موقعیت فردای امریکا معلوم نیست، که تا امروز حامی نیروهای پ ک ک در سوریه بود. موقعیت جمهوری اسلامی و دولت عراق نامعلوم تر و آینده شان تاریک و مبهم تر از همه است. نتیجتا سرنوشت هلال شیعه و امید پ ک ک به این کمپ به همان اندازه تاریک و ناروشن است. سوریه دوباره در آغوش جهان عرب جای میگیرد. نتیجتا دولت عربی سوریه معلوم نیست با پ ک ک و متحدین آن در این کشور چکار میکند. هر چه باشد، نزد ناسیونالیسم عرب، غیرقابل قبول است که بخشی از یک "کشور عربی" در دست یک نیروی ناسیونالیست کرد باشد. اینها را اوجلان نزد خود حساب میکند و به این نتیجه ساده میرسد که فعلا باید دست نگهداشت تا ببیند دنیا چه میشود. "کورد در این دوره نباید وارد جنگ برادرگشی بشود، باید متحد شود..."، اشاره اش به همین اوضاع نامعلوم فرادست. موقعیت بحرانی ترکیه که موقعیت اقتصادی اش بشدت رو به نزول است، عربستان پولداری که میلیاردها دلار اخیرا قرض گرفته است، موقعیت دشوار امریکا و نتیجتا اسرائیل و بقیه دوستان مسعود بارزانی همین پیام را برای حزب دمکرات کردستان عراق دارد، تا در مقابل گزینه جنگ با پ ک ک دست به عصا حرکت کند. ترکیب نگرانی سران این دو بلوک ناسیونالیسم کرد به هر دو طرف دیکته میکند که فعلا روی اسب های بازنده حساب باز نکنند و علیرغم شاخ و شانه کشیدن برای هم، فعلا به آرامی از جنگ با هم بگذرند. این سرنوشت فقط شامل این دو طرف نیست. تمام احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد که سرنوشت شان به شکاف بین قدرت های جهانی و منطقه ای گره خورده است، در همین شرایط نگران و سرگردان به سر می برند. در چنین اوضاعی، همه میدانند تا شروع جدی کشمکش های جدید منطقه ای و بین المللی، و یارگیری های تازه در شرایط اوضاع نامعلوم آتی، فعلا منتظر عروج دولت ها و قدرت هایی باشند که احتمالا در بازی های سیاسی خویش، مانند تمام تاریخ جنبش ناسیونالیستی کرد، کسی اینها را به عنوان سرباز شطرنج خویش بکار بگیرد و خورشید تابان این اردوی درمانده جایی طلوع کند.

## جلوه های انسان دوستی! ...

در این رابطه در جامعه بنا به سنت های گوناگون اجتماعی و تاریخی، تحرکات و فعالیت‌هایی هم جریان داشته است. در این یادداشت می‌خواهم به تفاوت نقش، جایگاه و تفاوت های این فعالیت‌ها بپردازم. ظاهر این اقدامات در مجموع، انساندوستی و دفاع از زندگی و زنده ماندن در مقابل بیماری است، اما انگیزه‌ها و اهداف آن‌ها یکی نیست.

### در این رابطه ما به دو الگو و سنت در جامعه روبرو هستیم:

یکی- الگو و سنت طبقات دارا، با استفاده از مذهب، ملی‌گرایی، مناسبات طایفه‌ای، سیلیبریته‌ی‌ها و نهادهای خیریه وابسته یا مستقل از دولت است.

دوم- الگو و سنت اجتماعی مردمی سازمانیافته و خودجوش.

در مورد اول و الگو و سنت طبقات دارا، ما در شهرهای ایران، شاهد جنب و جوش و اقداماتی در مقابله با بیماری کرونا بوده و هستیم. از جمله:

- تعدادی از سرمایه‌داران منفرد مبالغی کم و بیش به تامین امکانات بهداشتی، کمک های نقدی و جنسی به محرومان و حتی ایجاد مراکز بهداشتی و بیمارستان اختصاص داده اند.

- ناسیونالیست های کرد هم با همراهی داراها و پزشکان ثروتمند در شهرهایی از جمله سقز، مهاباد، بوکان، بانه و غیره، اقداماتی در همین زمینه‌ها انجام داده اند. این که مبالغ جمع آوری شده چه اندازه به بخش بهداشت و درمان در این شهرها اختصاص داده شده و یا در چه حدی به معیشت مردم گرسنه کمک کرده، گزارش و اطلاع موثقی در دست نیست.

- در بعضی از شهرهای جنوب ایران با استفاده از عرق ملی عربی، همیاری و کمک‌ها و اقداماتی اساسا در زمینه کنترل رفت و آمد و رعایت محدودیتها در مقابل شیوع کرونا شده است.

- نهادهای خیریه و سیلیبریته‌ی‌ها هم بخشی از این اقدامات را تشکیل می‌دهند. از کم و کیف کار این بخش هم گزارش دقیقی در

دست نیست. اما توزیع مواد بهداشتی و حفاظتی چون دستکش و ماسک و بعضا بسته های موادغذایی از جمله ی این اقدامات است.

- مساجد هم در بعضی از شهرها، محلی برای جمع آوری امکانات بهداشتی و وجوه نقد و مواد خوراکی بوده اند.

در مورد ویژگی های این بخش فعالیت‌های اجتماعی در رابطه با بیماری کرونا، علیرغم تفاوت‌هایی که هر بخش این کارها با هم داشته و دارند، اما در یک مساله و مضمون مشترک اند. آن هم امور خیریه‌ای و کمک به بینوایان بعنوان راه حلی علیه کرونا است.

این بخش، قبل از کرونا هم سنت و الگوهای خود را داشته و در رابطه با مصائب طبیعی و غیره هم عمل کرده است.

هدف من در اینجا نقد کار خیریه‌ای، یا رد رگه های کمک و همیاری و همبستگی انسانی حتی از جانب بخش‌هایی از طبقات دارا و نهادهای خیریه و سیلیبریته‌ی‌ها نیست.

تاریخ شاهد است که در سنت جوامع طبقاتی از برده داری تا ارباب و رعیتی و تا سرمایه داری این سنت که قوی‌ها دست ضعیف‌ها را بگیرند، داراها گوشه‌ی چشمی به ندارها داشته باشند، گرسنگان را نانی بدهید، فقرا را در یابید و ... همیشه وجود داشته است. حتی در شرایط غیر بحرانی و بدون مصیبت های طبیعی و بیماری امثال کرونا و غیره هم این شعارها توسط طبقات دارا و مذاهب و مساجد تبلیغ شده و می‌شوند.

سنت "انساندوستی" طبقات دارا و مذاهب با انساندوستی واقعی به معنای قبول برابری انسان‌ها و رد تبعیض و نابرابری و حفظ حرمت انسان دو موضوع کاملا متفاوت و جدا از هم هستند. این نوع "انساندوستی"، اصل و اساس تبعیض و نابرابری را پذیرفته و آن را طبیعی و امری مسلم و غیر قابل تغییر می‌داند و وظیفه‌ی خود را این قرار می‌دهد که گاهی گوشه‌چشمی به ندارها داشته باشد.

مصائب جامعه‌ی نابرابر و تقسیم شده به دارا و ندار و به سرمایه دار و کارگر و کارکن جامعه این است که داراها گاهی دست در جیب کرده و به نداری کمک می

کنند. این عمل بظاهر انسانی، اگر معیشت یک روز یا یک هفته‌ی خانواده‌ی نداری را تامین می‌کند اما در مقابل حرمت و کرامتش را می‌خرد و برای خود حرمت کاذبی کسب می‌کند. خیریه بگیر و محتاج و نیازمند همیشه در مقابل کسانی که خیریه و کمکی می‌دهند خود را بدهکار و مدیون و بلحاظ روحی و روانی تحقیر شده می‌بیند. نانی می‌گیرد و حرمت اش گرفته می‌شود.

این سنت در جوامع سرمایه داری نهادینه شده و سازمانیافته است. از جمله، صلیب سرخ، هلال احمر، صندوق‌ها و نهادهای خیریه وابسته به سازمان ملل و انواع نهادهای مدنی و مذهبی که بودجه و دارایی‌هایشان را از دولت یا بنگاه های سرمایه داران می‌گیرند. غیره. در این الگو و سنت، کمک به گرسنگان و بینوایان در نظام سرمایه دارانه، بعنوان یک راه حل تقدیس و پذیرفته می‌شود. وقتی تو اصل نظام سرمایه دارانه و نابرابر را بعنوان نظام اداره‌ی جامعه و تنها راه و شیوه زندگی بشر بپذیری، به ناچار این فعل و انفعالات حاشیه‌ای و الگوی طبقات دارا را بعنوان راه حل معضل فقر و بینوایی قبول می‌کنی.

حتی زمانی سرمایه داران به کارگران مزد می‌دهند نه بعنوان اجرت کاری که کرده اند بلکه در ذهنیت ناشی از سرمایه و سود، آن را بعنوان خیریه که به کارگر می‌رسانند به حساب می‌آورند. از یک بورژوا پرسی، با افتخار می‌گویند من چند صد کارگر را نان می‌دهم. زندگی را تامین می‌کنم. در حالی که کاملا برعکس است. این کارگر است که بورژوا را نان می‌دهد. نان نه به معنای معیشت خانواده سرمایه دار بلکه بسیار بیشتر از آن، سود کلانی به جیب او می‌ریزد که مدام ماه به ماه و سال به سال این سود انبوه شده و به کوهی تبدیل می‌گردد.

سرمایه دار و کارخانه دار نمی‌خواهد بپذیرد که بدون کار کارگر، سرمایه‌ی مالی و ملکی و کارخانه اش پیشیزی نمی‌ارزد. کارگر که عصر از کارخانه و شرکت بیرون می‌آید تا روز بعد آیا کارخانه و ماشین‌ها ارزشی تولید می‌کنند؟ نه. پس بخش اعظم ارزشی که تولید می‌شود به معنای سود سرمایه فقط مال نیروی کار و کار کارگر است. این را نظام سرمایه داری نمی‌پذیرد. در نتیجه در

## جلوه های انسان دوستی! ...

فرهنگ و قاموس این نظام، کارگر مزدبگیر در واقع خیریه بگیر کارفرما است. ناچیزی که بعنوان دستمزد میگیرد و حتی نیاز معیشت خانواده اش برای یک ماه را هم تامین نمی کند، خیری است که سرمایه دار به او می رساند نه بخش بسیار کوچکی از حاصل کار خودش. تازه همان بخش بسیار کوچک را هم باز با خرید کالاهای سرمایه داران که خود کارگران تولید می کنند از او بصورت بهای خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان و غیره پس می گیرند. بگذریم که همین مزد یا خیر کارفرما هم چند ماه به تعویق می افتد و گاهی اصلا پرداخت نمی شود. یا بگذریم که در همین جامعه میلیون ها انسان بیکار از همین یک ذره مرحمت سرمایه دارن و دولتشان بهرمند نیستند و گرسنه محض اند.

بخش دیگر الگوی سرمایه داران، سنت مذهب و مساجد است. مذهب بعنوان روبنای عقیدتی و ایدئولوژیک پشتوانه نظام اقتصادی سرمایه داری است. و برای توجیه این خرافات که این نظام، همان عدالت است و تقسیم انسان به دارا و ندار نه موضوع و امر نظام سرمایه داری بلکه داده ی خداوند است. برده دارها و اربابان و سرمایه داران از جانب مذهب و خدا توصیه می شوند که برده ها و رعیت ها و کارگران خود را نان بدهند و این لطف خداوندی را شامل حال خود کنند. سرمایه و مذهب و خدا مکمل همدن. نظام طبقاتی ساخته ی خدا است و بشر هم تابع این قانون الهی تقسیم جامعه به دارا و ندار است.

مذهب بعنوان پشتوانه ی نظام بردگی و نابرابر، سنت های خود برای کمک به تثبیت این نظام را دارد. مساجد، خیریه ها، کمیته های امداد، صندوق قرض الحسنه، زکات و خمس و آس نذری و سفره ی امامان و از این قبیل، شبانه روز کار می کنند تا مشروعیت این نظام را توجیه کنند. در جریان بیماری کرونا هم امامان جمعه و مبلغین مذهبی و حتی دولت سرمایه داران خود مستقیما داراها را مورد خطاب قرار می دهند که بینوایان را کمک کنید! دولت به ثروتمندان می گوید هرکدام بخاطر خدا و نجات اقتصاد که همان سرمایه و سود طبقه بورژوا است، معیشت یک خانواده ی گرسنه را برای مدت چند روز و یک هفته تامین کنید.

در نتیجه، کل این سنت و الگوی خیریه ای یا هر انگیزه ای، چیزی نیست جز:

توجیه نظام طبقاتی و تقسیم جامعه به دارا و ندار و کارگر و سرمایه دار  
مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی جمهوری اسلامی بعنوان حافظ این نظام.

این انگیزه ها و اهدافی است که این بخش فعالیت ها برعهده دارند. برای مردم گرسنه راهی باقی نگذاشته اند جز پذیرفتن این اصل نابرابر. گرسنگی حرمتی برای انسان باقی نمی گذارد جز این که نان سفره اش را ولو برای یک وعده هم شده از دست خیریه ها و مساجد و سرمایه داران بگیرد. گرسنه بخاطر نمردن از خدا سهل است از شیطان هم برسد ناچار است بگیرد. اما به چه قیمتی؟ به قیمت شکسته شدن حرمت و کرامت انسانی اش و به قیمت تحقیر و سرافکنگی خود و خانواده و بدهکار و مدیون این سنت ها شدن. "انسان دوستی" طبقات دارا، محتوا و هدفی جز ریاکاری و فریب طبقه کارگر و محروم و گرسنه ندارد. نهادهای خیریه و سیلیریتی ها و غیره هم اگر انگیزه عمل خود را انسان دوستی بنامند، اما در اساس گریبان وجدان خود را از تبعیض و نابرابری سازمان یافته ی نظام سرمایه داری رها می کنند و چه بسا برای خود قرب و منزلتی کسب می نمایند. اما کل این مجموعه در خدمت همان اهداف دوگانه ی فوق است.

## دوم- الگو و سنت اجتماعی سازمان یافته ی مردمی و از پایین

این الگو هم در میان طبقه کارگر و محرومان جامعه، در سراسر جهان تاریخ و سنت خود را دارد. در ابعاد جهانی ده ها هزار انسان داوطلب به مبارزه و مقابله با بیماری کرونا برخاستند. داوطلبانه به امر بهداشت و سلامت و قرنطینه و توزیع نیازمندیهای مردم پرداختند. رفت و آمد را کنترل و مردم را برای اجرای رعایت موازین بهداشت و فاصله گیری و غیره کمک کردند.

در اکثر کشورهای جهان، مردمان داوطلب، پروژه های دولت برای توزیع امکانات بهداشتی و بسته های خوراکی و کمک به سالمندان و مردم در قرنطینه را اجرا کردند.

اما در ایران و بویژه کردستان، کمپین ها، همیاری ها، کمیته های مردمی و همبستگی انسانی، از نقده و پیرانشهر در شمال کردستان تا پاوه و نوسود و جوانرود در جنوب و شهرهای بزرگ تر از قبیل سنندج، سقز، مریوان و غیره، اساسا بدون بودجه و امکانات دولتی و حتی تجهیزات مناسب برای حفظ سلامتی خود، با محدودیتهای سخت و با چنگ و دندان، به دفاع از زندگی شهروندان برخاستند. این بخش امدادهای مردمی با اتکا به حمایت مردم شهر و محلات و انگیزه ی انسان دوستی واقعی و نجات جان انسان ها و کمک به نیازمندان و بخش آسیب پذیر جامعه، به تلاشی خستگی ناپذیر و فداکارانه، شانه به شانه ی کادر پزشکی شهر و محله خود، دست زدند. شهر و محلات را ضد عفونی کردند، رفت و آمدها را کنترل نمودند، مردم را به رعایت بهداشت آموزش دادند و به قرنطینه و فاصله گیری اجتماعی تشویق کردند و کمک های مالی ولو کمی به بینوایان رساندند. این ها اساسا کارگران و روشنفکران زحمتکش شهر و محلاتی بودند که در آنجا زندگی می کردند. این ها الگویی از انسانیت و حفظ حرمت انسان را به نمایش گذاشتند. این جدال مردمی با بیماری کرونا و دفاع از زندگی در سراسر ایران مستمرا در جریان بوده است. هنوز آمار و گزارش های دقیق در ابعاد سراسری انعکاس نیافته است. اما شهرهای کردستان از جنوب تا شمال بطور مشخص و سازمان یافته و با نمونه های روشن، محل این جلوه های انسانی دفاع از زندگی است.

امدادها و کمیته های مردمی علاوه بر محدودیتهای خود با بی تفاوتی و بخشا موانع نهادهای دولتی و بخش نظامی آن سپاه و بسیج هم روبرو بودند. مانورهای نظامی سپاه و بسیج در تظاهر به مقابله با بیماری به صورت نمایش های خیابانی و شعار و تبلیغ، تهوع آور بوده و اساسا اینطور رفتارها برای مردم شناخته شده و رسوا هستند. نهادهای دولتی محلی بجز در مواردی مصلحتی، نه تنها به استقبال امدادهای مردمی نرفتند و امکاناتی در اختیارشان نگذاشتند بلکه گاهی موی دماغ شان هم شده اند.

از جمله در شهرهای جنوب کردستان مثل پاوه، نوسود، جوانرود، نودشه و...، ماموران انتظامی مزاحم جوانان و داوطلبانی شده اند که کنترل رفت و آمد

## جلوه های انسان دوستی! ...

بین شهر و روستاها را برعهده داشته اند. به بهانه این که دولت قرنطینه اعلام نکرده است، کار آنها را منع نموده اند. یا در جایی مثل مریوان، فرمانداری شهر به شکل بی شرمانه ای فعالین امدادهای مردمی را به گرفتن بسته های مواد خوراکی برای خود دعوت کردند. که با مخالفت آنها روبرو شده و اعلام کرده اند که اولاً فعالیت انسانی آنها داوطلبانه است و فروشی نیست و ثانیاً اگر واقعا میخواهید بسته های مواد خوراکی و امکانات بهداشتی در اختیار مردم قرار گیرد، این کمک ها متعلق به کل ساکنین محله بویژه نیازمندان و بینوایان و بخش آسیب پذیرتر است نه مردمی که داوطلبانه به مبارزه با کرونا برخاسته اند. یا سپاه و بسیج، کارگران و زحمتکشان را به گرفتن بسته های خوراکی با آرم و پرچم نظامی و برای تبلیغ به نفع سپاه و بسیج تحت فشار قرار دادند. اما از آنجا که انگیزه نهادهای دولتی و نظامی در حالی که مردم دسته دسته پرپر می شوند، نه کمک به مردم آسیب دیده و بیمار بلکه پروپاگاندا برای خود و نمایش تبلیغاتی شرم آور بوده است، این اقدامات با انزجار مردم مواجه شده و سریعاً جمع شان کرده اند. اگر حتی همان بودجه ای ناچیز دولت به کادر درمانی کشور و کمپین و کمیته های مردمی داده می شد شکی نیست بار سنگین مصیبت بر دوش مردم، کادر پزشکی و سلامت و کل جامعه بسیار کم تر می شد.

ویژگی جلوه های انسانی مبارزه با کرونا در کردستان را می توان در دو خصلت و خصوصیت زیر خلاصه کرد:

- یکی انگیزه ای انسانی واقعی و همدردی و همبستگی اجتماعی که سازمان یافته است.

- دوم، دخالت مردمی وسیع محلات شهرها برای دفاع از زندگی و سلامت. مردمان زیادی در شهرها و محلات در امر دخالت از پایین و اعمال اراده در مدیریت مردمی، آموزش دیدند، یاد گرفتند و نشان دادند که انگیزه های انسانی و انساندوستانه ای واقعی به چه معنی است.

این ها تفاوت های دو الگو و دوست است.

از طرفی، در میان طبقات دارا و سرمایه داران و ثروتمندان و زائیده هایشان

بصورت نهادهای خیریه و مساجد و مذهب و خرافات و تظاهر به انسان دوستی و رضای حس خودخواهی و فخر فروختن به جامعه و اساساً مدیون کردن فقرا و گرسنگان و خدشه دار کردن انسانیت و حرمت شان به قیمت نان یک روز سفره شان.

از طرف دیگر، جلوه های انسانی طبقات پایین در میان کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انسان دوست و متعلق به پایینی ها برای دفاع از خود و دخالت در تامین سلامت و حرمت جامعه.

طبقات دارا و دولت شان همیشه از ابراز وجود توده های کارگر و زحمتکش در دفاع از آزادی و سلامت و امنیت و رفاه جامعه، بیمناک بوده و هستند. آنها نمی خواهند مردم یاد بگیرند که اراده جمعی شان را سازمان دهند و پراتیک کنند. آنها دخالت از پایین مردم چه بصورت اعتصابات کارگری، تجمعات مردمی و سازمانیابی توده ای برای زندگی بهتر و سهم بیشتر از نعمات جامعه را با تعرض های نظامی و پلیسی و زندان و شکنجه و اخراج پاسخ داده اند. دشمنان مردم حتی دفاع از خود مردمی در مقابل بیماری مرگبار را بر نمی تابند. خود مسوولیت امنیت و سلامت جامعه را برعهده نمی گیرند و جلوه های انسانی در دفاع از زندگی را هم مانع می شوند.

اما الگوها و سنت حمایت های مردمی و همبستگی های اجتماعی بارها در مقابله با مصائب طبیعی مانند سیل و زلزله و امروز مصیبت کرونا تجربه شده و گسترش یافته است. مردم شهرها و محلات در عمل آگاهند که سرمایه داران و دولت شان، حفظ اقتصاد و نظام سیاسی اش را بر جان و سلامت و امنیت جامعه ترجیح داده و می دهند. در این نظام، اقتصاد سرمایه دارانه و سودجویانه بر جان انسان مقدم است. اگر سرمایه سود دهد، ناچیزی به کارگر و زحمتکش جامعه ممکن است برسد و اگر حتی برای مدتی در این سود دهی وقفه ایجاد شود، همان ناچیز هم قطع می گردد. پرداخت صد تا ششصد هزار تومان صدقه یا وام یک میلیون تومانی به فقرا و گرسنگان تنها نمایش مسخره و توهین به حرمت انسان های جامعه است. بقول یکی از همین انسان ها که در مدیای دولتی هم انعکاس یافته: "یک میلیون تومانی را که بعد از چند ماه از شیوع بیماری و با

گذراندن هفتخوان رستم گرفتیم، تنها برای یک مورد خرید چند کیسه برنج و حبوبات و روغن و قند و چای و غیره کفایت کرد."

این همان بودجه یک میلیاردی از کیسه ی خلیفه ی بزرگ برای نجات جامعه از بیماری کرونا و گرسنگی ناشی از آن است. این شرم آور است. در حالی که چندین تریلیون مبالغ نقدی و بسیار بیشتر از آن از منابع زیر زمینی و معادن و املاک و کارخانه ها و شرکت ها و بانک های بنگاه های نظام چون بنیاد مستضعفین، ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد شهید، آستان قدس رضوی و ده ها نهاد دولتی و مذهبی توسط سرمایه داران و دولت شان انبوه شده و از دسترس جامعه خارج گشته و به مصارف نظامی در داخل و منطقه و تبلیغ خرافات می رسد. در چنین نظامی اکثریت چند ده میلیونی انسان های جامعه ی ما اسیر و قربانی اقلیتی مفتخور، دزد، قاتل، فاسد و ضد انسان اند.

امروز این واقعیت به داده ی جامعه ما، طبقه کارگر ایران و مردم زحمتکش و گرسنه تبدیل شده است که راهی جز دخالت سازمانیافته ی خود و اعمال اراده ی توده ای برای تعیین سرنوشت جامعه وجود ندارد.

امروز تحقق این واقعیت بر عهده ی کمونیست ها، سوسیالیست ها، آزادیخواهان و برابری طلبان جامعه در میان طبقه کارگر و زحمتکشان و جوانان و زنان و روشنفکران پیشرو قرار گرفته است.

ما چه در مقابله با بیماری مرگبار و چه علیه گرسنگی و فقر و تبعیض، راهی جز سازمانیابی طبقاتی و از پایین از کارخانه تا محلات، از مراکز کار تا محلات زندگی در شهرها و مناطق نداریم.

پرچم، شعار، هدف و خواست مبارزه طبقاتی در ایران برقراری نظامی آزاد و برابر در مقابل نظام پوسیده و ریاکار و فریبکار سرمایه داران و دولتشان جمهوری اسلامی است. طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان جامعه در دل یک جنگ طبقاتی و نبردکنان سنگرهایی را فتح می کنند. گاهی عقب می نشینند و باز پیشروی می کنند. این نبرد از دیماه ۹۶ تا کنون و امروز در دل جنگ با بیماری کرونا، ویروس نظام نابرابر، فاسد و قاتل جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است. امروز کمر پایینی ها بیش از پیش از

## تحرکات انسانی و چپ حاشیه ای



### وریا نقشبندی

تجارب غنی دارند و توانستند قبل از رویدادهای دیماه ۹۶ و با علم به اینکه حکومت کاری نمیکند و حتی کمکهای دریافتی را هم می دزدد و به بازار روانه میکند، موجی از همبستگی انسانی خلق کردند. مسئله ویروس کرونا اما یک کیس متفاوت است، همان برخورد را نمیتوان داشت و هر فراخوانی از این دست میتواند عمیقاً غیر مسئولانه باشد.

سیاوش دانشور در کنار توضیح کمک رسانی های مردمی در دوره زلزله و سیل، زیرکانه نه از تلاش در کمک رسانی مردمی در دوره کرونا بلکه از فراخوانهای "تجمع کنید" و "اعتصاب کنید" نام میبرد و دوپهلوی این دو را همپراز هم قرار میدهد و کمک رسانی های مردمی را تحت عنوان "فراخوانهای به تظاهرات" بعنوان فراخوانهایی غیر مسئولانه نقد میکند.

نوشته ی دوم دانشور با کلی آسمان و ریسمان بافتن تلاش می کند تناقض گفته هایش با نوشته ی اول را لاپوشانی کند و این بار خودش "عمیقاً غیر مسئولانه" برخورد می کند.

### او در نوشته دوم میگوید:

"لذا ما در جامعه طبقاتی و در شرایط کنونی پدیده ای در حال گذاریم. باورها و سیاست کمونیستی داریم اما تماماً از سلطه افکار و قوانین حاکم در جوامع کنونی منفک نشده ایم. در این هوا تنفس میکنیم و همواره متاثر از خرافات و رقابتهای ارزشهای این جامعه ایم. ما اگر اسیر خودپسندی، خودمحوری، برتری جوئی و رقابتهای مبتذل شده باشیم، اگر آنچه را که برای خود میخواهیم برای دیگران هم بخواهیم، آنوقت همبستگی انسانی یک مشخصه ماست."

در این اظهار نظر جز ملقمه ای از افاضات و پندهای اخلاقی چیز دیگری نمیتوان یافت. برای کسانی که با ادبیات این نوع از چپ آشنایی دارند، مخاطب این بند از نوشته، فعالین اجتماعی و

معمولاً در پس هر تحول و رخدادی در جامعه، اظهارنظرات و موضعگیریهای گاه مشابه و یا متفاوت از سوی افراد، جریانهای سیاسی و غیره شنیده میشود. خاصیت این موضع گیریها میتواند این باشد که جامعه ی مورد خطاب قرار داده شده، از آن به نفع خود سود جسته یا اینکه نه، کاملاً خلاف آن عمل کرده و این موضع را به خود آنها بر می گرداند. شیوع ویروس کرونا در ایران نیز مشمول این امر از سوی احزاب و شخصیتهای آن واقع گردید و تا به امروز نیز کماکان بر حسب سکون های اجتماعی یا جنب و جوش حول آن، در حال رنگ عوض کردن و تغییر نسخه میباشد.

در این رابطه اظهار نظرها و مواضع گوناگونی در میان بخشی از چپ مطرح شده است که مختصراً به آن می پردازم.

۱- دو نوشته از سیاوش دانشور، رئیس دفتر سیاسی "حزب حکمتیست"، منتشر شده که خصلت نما است.

دانشور در تاریخ ۲۸ فوریه مطلبی تحت عنوان "کرونا در ایران، چه باید کرد" دارد و حدود یک ماه بعد به تاریخ ۴ آوریل مطلب دیگری تحت عنوان "نهادهای همیاری، نکاتی در باره سبک کار" نوشته است. دو نوشته با دو موضع متناقض!

او در رابطه با تناقضات این دو نوشته و اظهار نظر، چیزی نمی گوید و به مخاطبانش توضیح نمی دهد که دلیل این تغییر موضع چیست؟ او در نوشته اول خود اینطور موضع خود و حزب مطبوعش را با مسئله همیاری و همبستگی مردم به اشکال مختلف در وضعیت ویروس کرونا برخورد میکند:

"حزب کمونیست کارگری- حکمتیست از ابتدا تلاش داشت بسیار مسئولانه به موضوع برخورد کند. ویروس کرونا و اشاعه جهانی آن نه مشابه زلزله است و نه سیل. در این موارد میشد بسیج عمومی داد، خود مردم و کارگران شریف و انساندوست

## جلوه های انسان دوستی! ...

بیماری مرگبار کرونا خم شده است. جامعه ی ما کمر راست می کند. جدال های سخت و سرنوشت سازی در پیش است. ضربات سختی از دشمن خوردیم. تلفات زیادی از دیماه ۹۶ تا شیوع کرونا دادیم. تلفاتی که ابعادش پنهان شده اما مردم آن را با پوست و گوشت استخوان لمس کرده اند، اما ضربات کاری ای هم به دشمن وارد شده است.

اتحاد، همبستگی، همیاری، همدلی و سازمانیافتگی در دل این جدال ها می تواند جنگ طبقاتی کارگران و زحمتکشان با سرمایه و دولتش کم درد و کم دردمس تر کند.

کمونیست ها و سوسیالیست های طبقه کارگر و در میان جوانان، زنان و روشنفکران پیشرو، در صف اول این جدال طبقاتی و سازمان دهندگان قطب اکثریت پایینی های مزد بگیر و تهیدست در مقابل اقلیت بالایی های مفتخور و تصاحب کننده ی ملک و مال و اسلحه و کل داراییهای جامعه، قرار دارند. طبقه کارگر و کمونیسم اش می تواند در این جنگ طبقاتی پیروز شود و جامعه سوسیالیستی که مبنایش انسان آزاد، برابر، سالم و مرفه است، بسازد.

۱۰ اردیبهشت ۹۹ (۲۹ آوریل ۲۰۲۰)

### دیگر بس است!

**برای گرفتن مقوق انسانی، نان سفره و سلامت و امنیت مان متمد شویم**  
**فقر بس است، فرودستی و مسرت دیگر بس است.**

**هر چه بیشتر کار میکنیم بیشتر**

**استثمارمان میکنند ...**

**هر چه دندان روی جگر میگذاریم، طناب**

**تازه تری دور گردنمان می اندازند...**

**از جان ما چه میخواهند؟ آسایش را از**

**تن ما، شادی را از لبهای ما، عشق را از**

**قلب های ما و کودکانمان را از آغوش**

**ما ربوده اند.**

**دیگر بس است، صبر و باور بیهوده دیگر**

**بس است.**

**جمع شویم و عهد ببندیم که از فود،**

**فانواده فود و از کرامت طبقاتی مان**

**دفاع کنیم.**



## تحرکات انسانی و ...

شخصیتهای خوشنامی هستند که بنا بر تشخیص و احساس مسئولیت خود، اقدام به کمک رسانی به مردم در محلات و شهرها نموده اند. شخصیتهایی که منشا شکلگیری تحرکاتی اجتماعی و انسانی وسیعی بودند که دانشور در مطلب اول آن را "عمیقا غیر مسئولانه" می نامد و امروز می خواهد بگوید که آن اظهارنظرات گذشته را زیر فرش کنید و نادیده بگیرید و این بار "فراخوان" به "همبستگی انسانی" مشخصه ای او می شود! اما اپورتونیزم عریان و ناشیانه ای که بدجوری توی ذوق میزند، مشخصه دانشور است. بلاخره مردم در مورد سیاست حزب شما، "قسم حضرت عباس را باور کنند که دم خروس".

آیا می توان مواضع گذشته را با چنین اظهاراتی سر هم بندی و ماستمالی کرد؟

سیاوش دانشور وقتی میبیند که برخلاف مواضع خود و حزبش، تحرکاتی مستقل و انسانی از هر طیف و گروهی برای کاهش دادن قربانیان ویروس کرونا در شهرها و محلات شکل گرفته است، ساکنان را چرخانده و همبستگی را می ستاید و از فرط "عشق" به این نوع از فعالیتها و "تلاش برای بسط و گسترش" آن پا را فراتر گذاشته دورنمایی تخیلی، غیر واقعی و دلخواهی برای این نوع فعالیتها ترسیم می کند.

دانشور می گوید این فعالیتها باید به تشکیل مجامع عمومی و شوراهای ارتقا یابد! "... اینها (نهادهای همیاری) در اشکال متنوعی میتوانند سازمان شورائی و سبک کار شورائی و زندگی شورائی را تمرین کنند." باید گفت مرحبا به این درایت! بعد از چرخش فرصت طلبانه از نقد "فعالیتی غیر مسئولانه" به پز "رهبر" و "خط دهنده" و "دست اندکار" تحت عنوان "نکات سبک کاری" ظاهرا دانشور در تلاش برای "رادیکال" کردن موضع خود فراخوان متکی کردن کمیته های همیاری به مجامع عمومی و شوراهای "بهترین"، "رادیکالترین" موضعی میداند که مولای درزش نمیرود. چه چیزی رادیکال تر از مجمع عمومی و شورا! باید برای این چنین به ریشخند گرفتن بحث مجامع عمومی و شوراهای تاسف خورد، باید تاسف خورد که این چنین کلیشه وار این ارزنده ترین مبحث

جنبش کارگری و کمونیستی را، برای جا نماندن از قافله و نشستن بر کرسی "خط دهنده" و "رهبر"، از هر محتوای عملی تهی میکند. در جایی در همان نوشته نیز خوشنامی یکی از فعالین کارگری را پشتوانه ی صحت حرف خود می کند، تا شاید بتواند حقانیتی به رهنمودهای "حکیمانه اش" بدهد و همزمان بتواند نوشته اول خود را زیر فرش کند. در وضعیت امروز که مردم خود را در خانه قرنطینه کرده اند و عموماً شاهد هیچ نوع تجمعی حتی در اندازه خانوادگی در ایران نیستیم، دم زدن از تشکیل مجامع عمومی و شوراهای، همانقدر پا در هوا و بی ربط است که بی ارزش نشان دادن همان حجم از فعالیت محدودی که بخشی از مردم در شهرها و محلات دارند انجام میدهند. فراخوان دانشور بیشتر از هر چیزی بیگانگی او را با سیاست کمونیستی و دخالتگری در جامعه، با جایگاه سیاست کمونیستی مجمع عمومی و شوراهای در سیر جدالهای طبقاتی را نشان میدهد. بیگانگی که ظاهراً قرار است با رونویسی و تکرار پرطمطراق اما بی محتوای چنین سیاستهایی لاپوشانی شود.

این چپ با گنج سری خود مجامع عمومی و شورا را موضوعی کلیشه و ایدئولوژیک و قابل حصول در هر شرایطی می بیند. اینها سوراخ دعا را گم کرده و شورا و مجامع عمومی را به یک شعار توخالی تبدیل کرده و تبلیغ می کنند...

همه میدانند که مردم در هر بحران مثل زلزله و سیل، و این بار کرونا، انساندوستانه به میدان میایند و به یاری مردم سیل زده، زلزله زده و ... می آیند و خود را برای کمک رسانی سازمان میدهند. در شرایطی که کمونیستها سنتا فعالین این عرصه اند، بخشی از جریانات موسوم به چپ هم بعنوان "آموزگار" و "مبصر" شروع می کنند به نصیحت کردن و هشدار دادن و این کار را بکنید و آن کار را نکنید و باید و نباید هایی که فقط به درد خودشان میخورد.

این چپ تصویری کلیشه ای از مجامع عمومی و شورا در ذهن دارد. این چپ بدون توجه به شرایط معین و تنوع سازمانهای توده ای با اهداف متفاوت، این تصویر را میدهند که گویا از دل کمکهای مردمی به زلزله زدگان، به سیل زده ها و مقابله با بیماری کرونا، مجامع عمومی

و شورا در می آید!

سیاوش دانشور باز به همان باید و نباید های خود در همان نوشته دوم خود ادامه میدهد و میگوید:

"نهادهای همیاری و شبکه این نهادها باید قوام یابند، تجارب را اخذ و درونی کنند، عملاً به یک شبکه قدرتمند و دارای توانمندی و سازماندهی اقدام مشترک بدل شوند. کار این شبکه امروز همینهاست که انجام میدهد، نباید بار اضافی روی دوش آن گذاشت."

دانشور انواع مشخصات دلخواهی را بار این نهادها میکند. از "ماگزیمالیسمی" چون اتکا این نهادها به مجامع عمومی و تبدیل به شوراهای محلات، شهر و ..، شوراهایی که ابزار اعمال قدرت توده ای اند، تبدیل شوند تا "مینیمالیسمی" که "بار اضافی روی دوش آنها نگذاشت!"

سیاوش دانشور توضیح نمیدهد چرا یک ماه پیش اقدام به هر فعالیت مستقلی از طرف مردم "غیر مسئولانه" اسم میگرفت و چه اتفاقی افتاد که امروز زمانیکه نهادها یا کمیته های مردمی شکل گرفته اند، باید این نهادها گسترده تر شوند و قوام یافته تر عمل کنند؟ حتی احکام آسمانی نیز صادر میکند که همین اندازه از فعالیت این کمیته و نهادها کافی است و نباید بار اضافی روی دوش آن گذاشت. کاش میشد در این اوضاع قرنطینه، در هر شهر و محله ای نه یک کمیته بلکه دهها کمیته و نهاد مردمی برای کمک رسانی شکل میگرفت و هر کدام مستقل از همدیگر امورات خود را پیش میبردند. مگر غیر از این است که باید از تجمعات گسترده پرهیز کرد؟! در ثانی اگر میشد مجامع عمومی و شوراهای سازماندهی کرد لابد میشد در این شرایط تجمعات اعتراضی و اعتصابات را نیز براه انداخت! فقط اپورتونیزم و به اقتضای زمان "خط دادن" است که دانشور و حزبش را به این درجه از التقاط میکشاند.

۲- موضوع دوم که روی دیگر سکه نسخه ی سیاوش دانشور است نقد طیفی از "فعالین چپ" است که می گویند کمیته ها و نهادها و همیاری های مردمی نباید وظایفی که رژیم انجام نمی دهد را برعهده بگیرند و از جیب خودشان و مردم این وظایف را پیش ببرند و این بار را از دوش دولت بردارند... حتی بخشا پا فراتر گذاشته و می

## تحركات انسانی و ...

گویند مساله سیاسی است و اصلا کرونا کار خود رژیم علیه جنبش های اجتماعی است. کار به جایی رسیده که میگویند "ما قرنطینه را رعایت نمی کنیم و مریض هم نشدیم!" این دهن کجی به یک فاجعه انسانی و جهانی، به علم و تلاشهای بشر در جهان را بحساب نادانی این بخش باید گذاشت. اما از این طیف باید پرسید چرا در مورد زلزله و سیل و دیگر مصیبت های طبیعی کمک و همیاری و همبستگی خوب است و باری از روی رژیم بر نمی دارد ولی وقتی بحث کرونا که به مساله مرگ و زندگی در سراسر جوامع بشری تبدیل شده است، این کارها کمک به رژیم است؟! این تناقض، دو استانداردی در برخورد به تلاش در کمک رساندن به مردم محرومی که زیر سایه یک حاکمیت ارتجاعی در مقابل بلایای طبیعی بی دفاع رها شده اند ناشی از چیست

سوال این است که گیج سری و تفاوت در برخورد به پدیده های اجتماعی در چیست و کجا است؟

اولا- پدیده ها را آنطور که هست باید دید نه آنطور که در اذهان این و آن میگذرد. مساله اتحاد و همبستگی و تشکل مفاهیمی برای شعار دادن نیست. مکانیسم اتحاد و همبستگی و همیاری و دخالت و تشکل یابی را باید شناخت.

این چپ در واقع از طرفی هر حرکت اجتماعی و انسانی را با دوز ضدرژیمی بودن آن می سنجد و بلافاصله آن را "سیاسی" یا "غیر سیاسی" می نامند. از طرف دیگر مجامع عمومی و شورا برای این چپ اعلام تعهدی کلیشه ای و ایدئولوژیک است که ظاهرا از دل هر تحرک و سازمانی و در هر شرایطی قابل حصول است. این ها سوراخ دعا را گم کرده اند. شورا و مجامع عمومی را به یک شعار توخالی تبدیل کرده و تبلیغ می کنند.

اجازه بدهید با چند مثال ساده موضوع را روشن تر کنم:

مسجد معمولا جای نمازگزارها است. از نظر ما فقط مکانی "مقدس" نیست. در دوره تظاهرات ها و تحركات دوره انقلاب ۵۷ مساجد هم جای نمازگزار بود و هم جای تجمع و تحسن و آگاهگری و سازماندهی مردم.

در رابطه با همبستگی های مردمی ظاهرا

دوما- کار ما و رابطه ی ما با فعل و انفعالات اجتماعی رابطه مرید و مرادی نیست و از بالا به پایین نگاه کردن نیست. باید و نباید گفتن های تو خالی نیست. دخالت های ملانقطی و نصیحت گرانه نیست. زمانی لازم باشد به چیزی بگوییم نه، صریح و بی پرده میگوییم و پایش می ایستیم. اگر مخاطراتی بر سر راه جنبش های اجتماعی تشخیص بدیم علیه اش می جنگیم. اما نهایتا انتخاب بر عهده خود فعالین در عمل و در محل است. ما جنبش بوجود نمی آوریم. جنبش های اجتماعی بر متن تحولات جامعه شکل می گیرند.

ابعاد این فاجعه نه فقط در ایران که در دنیا چنان وسیع است که طیف وسیع و لایه های متفاوت، از فعالین رادیکال تا سلب ریتی ها، را به تحرک وا داشته است.

مردم بسیاری از شهرهای جنوب ایران خود راسا اقدام به قرنطینه کرده و با تشکیل صندوق های مالی، مواد بهداشتی خریداری کرده و محل های خود را ضد عفونی کرده اند.

فعالین و انساندوستان شهر میروان توانسته اند مردم را مستقیما در ایجاد کمیته های مردمی محلات خود و نهادهای همیاری شریک کنند و در جهت یک کاسه کردن همیاری و همبستگی در سطح شهر تلاش کرده اند.

مردم شهرهای جنوبی تر کردستان، پاوه، جوانرود، نودشه، ... هم کارهای بزرگی کرده و دخالت های عمومی گاهی در سطح تمام شهر سازمان داده اند.

در مهاباد بیمارستان ساخته شده. در سنندج، سقز، دیواندره و غیره اقدامات انجام شده است.

در کرمانشاه گروه های مختلف همیاری مستقل از دولت شکل گرفته است.

آیا این تحركات و کمک ها و همیاری های مردمی باعث شده رژیم کار و مسئولیت خود را پیش نبرد؟ این توجیه و منطقی به شدت پرت و نامربوط است. امروز مکانیسم فشار بردولت همین دخالت های خودجوش و آگاهانه در ابعاد توده ای است. راه ها و مکانیسم فشار اجتماعی بصورت اعتراض و اعتصاب و و تجمع و غیره حداقل تا به امروز بدلیل خطر کرونا و مسئله فاصله گیری اجتماعی بسته شده است.

در جایی پای امام جمعه ها به میدان کشیده شده است. و این سوال ایجاد شده که آیا نباید گذاشت این اتفاق بیفتد؟ قبل از هر چیز در اینکه حاکمیت، مساجد و نهادهای حکومتی در هر شکل آن تلاش کنند خود را صاحب این نهادها نشان دهند و فعالین این کمیته باید هوشیار باشند شکی نیست. هوشیاری که تا امروز شاهد آن بوده ایم و موفقیت و گسترش این نهادها اتفاقا ناشی از این درجه از هوشیاری سازماندهندگان و دست اندرکاران آن است. اما همزمان این فاجعه و بی امکاناتی مطلق مردم، بویژه مردم محروم، در مقابل این فاجعه موجی از انساندوستی را دامن زده و طیف وسیعی از مردم را برای کمک رسانی فعال کرده است و کار به جایی رسیده که حتی مساجد به محل توزیع مواد بهداشتی و ... تبدیل شده و یا بطور نمونه در شهر پاوه این نهادهای مردمی چنان قدرتمند شده اند که حتی رادیوی محلی را در اختیار آنان قرار داده اند. اینها نه فقط نقطه ضعف این نهادها و این نوع فعالیت نیست که نشان از موفقیت آن است. نهادهایی که دست رد به سینه کمکهای انسانی و بی قید و شرط نمیزند. نهادهایی که از کدخدا تا معتمد محافظه کار محل و ... را زیر پرچم انسانی خود آورده است.

نهادهای مردمی همزمان که سراغ سرمایه داران برای کمک گرفتن می روند، فرمانداری ها و شوراهای شهر و دیگر نهادهای دولتی را هم تحت فشار و درخواست همین مردم دخالتگر قرار میدهند تا سر کیسه را شل کنند.

مبارزه با کرونا در ابعاد جهانی هنر دولت ها نبوده است. دولت ها پول و امکانات در اختیار دارند که باید از آنها گرفت. اما این پزشکان و کادر درمانی و توده های وسیع داوطلب برای کنترل و توزیع مواد بهداشتی و خوراکی به خانواده ها و غیره اند که امر مقابله با کرونا را امکانپذیر کرده اند. در چین و ایتالیا و دیگر کشورهای جهان ده ها هزار انسان داوطلب در عرصه مبارزه و دفاع از زندگی شرکت داشته و دارند. این ها کارمندان دولت نیستند. جوانان و زنان و مردان و ساکنین محلات و شهرها هستند که این مقابله را سازمان داده و عملی می کنند. در ایران هم اولویت امروز این کمیته ها نجات جان مردمی است که بدون کمترین امکانات با این فاجعه دست و پنجه نرم میکنند.



## من از شما انتظار رحم ندارم و تقاضای بخشش نمیکنم!

ترجمه آزاد از مصطفی اسدپور

مسئولیت نگهداری یک لوکوموتیو بارکشی بعهده من قرار داشت. من هنوز همه سختی ها و رنج آن روز اول را به یاد می آورم و از همان روز تاکنون قلب من در کنار طبقه کارگر بوده است. من مدتها پیش می توانستم نماینده در کنگره باشم. در عوض من ترجیح داده ام سر از زندان در آورم ...

ریاست محترم،

من امروز صبح و اینجا و در این لحظه مردان کارگر در کارخانه ها، در معادن و ریل آهن را در جلوی چشمان خود دارم، من به زنانی فکر می کنم که در ازاء دستمزد ناچیز مجبور به حراج بی پروای جسم و جان خود میشوند، به کودکانی می اندیشم که کودکیشان به یغما میرود، با بدنهای نحیف در چنگال مامورین بیرحم در اسارتگاه صنعتی به کار شاق گرفته میشوند، کودکانی که ماشینهایی هیولا را تغذیه میکنند و به گردش درمیآوردند در حالیکه خود از گرسنگی مات و مبهوت، و از محرومیت کوتوله و نحیف باقی میمانند. در زمان حاضر و در این ضیافت تمدن مسیحایی پول هنوز هم بسیار مهمتر از گوشت و خون کودکان است. این طلا است که در جایگاه خدا نشسته است و با نوسانات دلخواه خود، بر سرنوشت انسانها حکم میراند.

در این کشور، زیر گنبد آبی، با وجود مناطق وسیعی از ثروتمندترین و حاصلخیزترین خاک، در کنار وفور وصف ناپذیر منابع مادی، در سایه شگفت انگیزترین ماشین آلات تولیدی روی زمین، و در کنار میلیونها کارگر مشتاق آماده کار؛ اگر هنوز تعداد کثیری از مردم ما قربانی فقر هستند و زندگی آنها، از زن و مرد و کودک، از جوانی تا پیری، در خواب و بیداری، در واقعیت روزانه و در رویاهایشان، تا زمانی که سرانجام مرگ به

(به یاد و در گرامیداشت کارگران، معلمان و همه "آشوبگران" طبقه ما در دادگاههای جمهوری اسلامی در سالی که گذشت)

متن دفاعیه اوگن ویکتور دیس در دادگاه امریکا به جرم فتنه و جاسوسی علیه امنیت ملی!

ریاست محترم

پس از سالهای سال شناخت نزدیک از انسانها و جوامع مختلف من تصمیم گرفتم که فردی در حد متوسط و یا کمی بهتر از متوسط نباشم. همان زمان با خود گفتم و اکنون در این در حضور این دادگاه با صدای بلند تکرار میکنم تا زمانیکه طبقه محروم وجود دارد من در کنار آنها هستم؛ تا زمانیکه یک آشوبگر وجود دارد، آن من هستم؛ تا زمانیکه یک روح آزادیخواه در زندان بسر میبرد، من آزاد نیستم و برای امر آزادی تلاش میکنم.

من همه آنچه در این دادگاه در توجیه اتهامات گذشت را شنیدم. من، اما، مواضع و افکار من همچنان بدون تغییر بقوت خود باقی است. من قانون مدنظر دال بر جاسوسی را یک قانون مستبدانه در تعارض آشکار با اصول دموکراتیک و با روحیه نهادهای آزاد میشناسم...

ریاست محترم،

من در این دادگاه اظهار داشتم که من مخالف سیستم اجتماعی ای هستم که در آن زندگی می کنیم. اظهار داشتم که من به یک تغییر اساسی اعتقاد دارم - در صورت امکان صلح آمیز و توأم با نظم...

اکنون که اینجا ایستاده ام، دوران کودکی خود را به یاد میآورم. پسری چهارده ساله بودم که در یک فروشگاه در ایستگاه راه آهن مشغول کار شدم. در شانزده سالگی

## تحرکات انسانی و ...

ممکن است باز چپ گیج سر ایراد بگیرد که من به نقش سرمایه داران و سیلیبریتهای ها و غیره اهمیت داده و اهدافشان را در نظر ندارم. ولی حداقل برای کسی که یک کلاس سواد سیاسی داشته باشد، می داند که طبقات و اقشار اجتماعی اهداف و منافع گوناگون دارند. یکی دنبال اسم و رسم و شهرت است، یکی می خواهد بخاطر کمکی که می کند به بهشت برود، یکی امر خیر و خیریه می نامد و بخشی هم اهداف انساندوستانه و برای حفظ جان انسان از بیماری مرگبار کرونا و کمک به مردم برای دخالت و احساس مسوولیت اجتماعی و انسانی و تمرین همبستگی و اتحاد و همیاری است. این چپ حاشیه ای و پرت از حضور در تحرکی اجتماعی که سایر بخشهای جامعه در این حضور دارند، این تحرکات برایش "نجس"، "غیر طبقاتی" است. چپی که از شنا در بخش عمیق استخر هراس دارد. این دنیا "غیر منزه" برای این چپ نا آشنا و هراسناک است.

برای این چپ انساندوستی و سوسیالیسم مذهب است. نه انجام عمل انساندوستانه و ابزار دفاع از زندگی مردم.

اتحاد و همیاری و همبستگی های مردمی امروز، در پایان کرونا از بین نمی رود. سوسیالیست ها و انساندوست های واقعی بر اساس جوابی که امروز به دردهای جامعه می دهند و کاری که امروز می کنند، می توانند صاحب اتوریته و نفوذ و در رهبری مبارزات اجتماعی آتی هم قرار گیرند.

۱۷ آوریل ۲۰۲۰

"نینا را بخوانید"

و به

دیگران توصیه

کنید"

**نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی**

## من از شما انتظار ...

نجات آنها می رسد ، صرف مقابله با بی بضاعتی میگردد؛ تقصیر آنرا نمیتوان به گردن پروردگار متعال انداخت، نمیتوان اتهام را متوجه طبیعت نمود؛ بلکه این وضعیت مستقیماً ناشی از سیستم اجتماعی است که سرنوشت ما را هر روز بیش از پیش رقم میزند. نه فقط بخاطر و به نفع توده زحمتکش و محروم، بلکه به نفع جامعه بشری این سیستم باید واژگون شود ...

## ریاست محترم،

عقیده من با همه سوسیالیست ها مشترک است، که این صنایع و منابع و ثروت موجود باید در خدمت عموم شهروندان بکار گرفته شود. کنترل آن در اختیار ارگانهای مردمی قرار بگیرد. من مانند همه سوسیالیست ها معتقدم همه چیزهایی که مشترکاً مورد نیاز و مورد استفاده قرار می گیرند، باید در مالکیت و تحت کنترل عمومی قرار بگیرد. صنعت، اساس زندگی اجتماعی ما است، به جای اینکه در مالکیت خصوصی معدودی باشد و در راه حرص و منافع سیری ناپذیر این اقلیت کوچک بکار گرفته شود، باید دارای مشترک همگانی جامعه قرار بگیرد و از طرف ارگانهای مردمی کنترل گردد.

من مخالف نظم اجتماعی هستم که در آن کسی بدون دست داشتن در مطلقاً هیچ امر مفید، و صرفاً بخاطر مالکیت خود ثروت معادل میلیونها دلار را در اختیار بگیرد، در حالی که میلیون ها مرد و زن که در تمام روزهای زندگی خود کار می کنند، به سختی

قادر به تامین زندگی ساده باشند.

## ریاست محترم،

این وضعیت اسفبار است و نمی تواند تا ابد تحمل گردد. من اعتراض خود به این مناسبات را اعلام داشته و به ثبت رسانده ام. من واقف هستم که اعتراض من هنوز باندازه کافی قدرتمند نیست. اما، خوشبختانه، من تنها نیستم. هزاران نفر دیگر وجود دارند که هم پای من، دریافته اند برای بر خورداری از نعمات زندگی باید بدواً جامعه را بر اساس اشتراک، و بر اساس کار و مسئولیت متقابل زیر و رو کرده و از نو ساخت. به این منظور ما دست بکار یک جنبش عظیم و همه گیر سیاسی و اقتصادی هستیم، جنبشی که در وسعت کل کره خاکی به چشم میخورد.

## ریاست محترم،

امروزه بالغ بر شصت میلیون سوسیالیست، پیرو وفادار، فداکار برای این امر، بدون در نظر گرفتن ملیت، نژاد، عقاید، رنگ و جنسیت در این مسیر تلاش میورزند. همه آنها امر مشترکی را تعقیب میکنند. آنها با انرژی خستگی ناپذیر نظم اجتماعی جدید را گسترش می دهند. آنها در تمام ساعات روز و شب در انتظار و در کمین فرصت ها نشسته اند. آنها هنوز در اقلیت هستند. اما آنها یاد گرفته اند که چگونه صبور باشند و فرصت ها را بسازند و از دست ندهند. آنها مملو از احساس مشترکند، آنها واقعاً می دانند - با وجود همه ناملایمات و مخالفت

ها، آنها موفق خواهند شد نیروی بزرگ اکثریت جامعه را پشت پیام رهایی بخش سوسیالیستی گرد آورند؛ موفق خواهند شد از اقلیت سوسیالیستها یک اکثریت پیروزمند در راه تحولات بزرگ اجتماعی و اقتصادی شکل خواهد گرفت. در آن زمان ما جهانی در آرامش و مشترک المنافع خواهیم داشت...

## ریاست محترم

من از شما انتظار رحم ندارم و درخواست بخشش نمیکنم. تنها چیزی که میخوام این است که حق باید پیروز شود. من هرگز به اندازه الان به وضوح ابعاد شگرف کشمکش میان قدرت طمع و استئثار از یک سو و نیروی موج عدالت اجتماعی مبتنی بر رشد فزاینده جامعه صنعتی را درک نکرده ام.

من می توانم طلوع روز بهتر برای بشریت را ببینم. مردم در حال بیدار شدن هستند. در موعد مقرر آنها باید به خودشان بیایند و این اتفاق خواهد افتاد... نیمه شب میگذرد، طوفانها فرو مینشینند، و شادی با طلوع صبح از راه میرسد و مردم امید را در آغوش خواهند گرفت.

اوگن ویکتور دبس از بنیان گذاران اتحادیه جهانی کارگران صنعتی، از بزرگتری آژیتاتورهای سوسیالیست تاریخ جنبش کارگری، از رهبران حزب سوسیالیست امریکا بود. او در اکتبر سال ۱۹۲۶ در هفتاد سالگی در گذشت.

\*\*\*

# آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و افتناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی فلاقت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در بر خورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانی شهروان انسان - مصوب حزب دکمونیست

**در بزرگداشت عذرا آدمی، ...**

به کارگری یک کارگاه لباس دوزی درآمد. در بیست سالگی به شیکاگو رفت و در آنجا در اپیدمی تب همسر و چهار فرزند خود را از دست داد. فاجعه بعدی در آتش سوزی بزرگ سال ۱۸۷۱ شیکاگو محل کار و دار و ندار وی را به یغما برد و پس از آن سفر طولانی از شهری به شهر دیگر را در پیش گرفت.

مادر جونز در سفر خود هر چه بیشتر با مبارزات کارگری آشنا شد و مشخصا در شهر کانزاس با اعتراض و راه پیمایی یک گروه از کارگران بیکار فعالانه همراهی نمود. به همین جرم او شش ماه در زندان به سر برد. در سال ۱۸۹۷ او به عنوان سخنگوی اتحادیه راه آهن انتخاب شد و سال بعد با فراخوان اعتصاب سراسری نه هزار کارگر اتحادیه لقب "مادر" برای مری جونز تثبیت گردید. مادر جونز یک ماشین پرکار و موفق تقویت سازماندهی اتحادیه ای کارگران در مناطق پنسیلوانیا، ویرجینیا بود. او بیش از هر رهبر و فعال کارگری معاصر خویش در تعداد بزرگی از زندانهای ایالتیهای مختلف امریکا سر در آورد.

مادر جونز بعنوان یکی از نامدارترین چهره های مبارزه علیه کار کودکان و مبارزه برای حقوق برابر زنان در کل جهان شناخته میشود. او در طی اعتصاب بسیار بزرگ که در طی آن صد هزار کارگر ابریشم بافی و از جمله ۱۶۰۰۰ کودک برای کاهش کار دست به اعتصاب زدند، ابتکار عمل یک راه پیمایی متشکل از صد کودک کار را بدست گرفت که از فیلادلفیا تا محل اقامت رئیس جمهور امریکارا شامل میگشت.

مادر جونز در دهه هشتاد در شهر واشنگتن ساکن شد، در سال ۱۹۲۴ دل حالیکه به سختی یک قلم را در میان انگشتان خویش میگرفت از اعتصاب لباس دوزان حمایت کرد که صدها نفر در اعتصاب چهار ماهه خویش دستگیر شدند. مادر جونز در شهر سیلور استرینگ در سن (حدس زده میشود) صد سالگی در گذشت.

امروز برای ما که آماجی را از نزدیک میشناختیم، او سمبل و تجسم مبارزه و تسلیم ناپذیری در متن زندگی بود، شجاعت قبل از هر چیز در آرمانخواهی و پافشاری بر حق

طلبی کارگری تجلی داشت. با او انتخاب ساده بود، انتخابی در کار نبود، با آماجی فصل مشترک ما در صدها جلسه و چه باید کردهایی خلاصه میشود که با لبخند و حضور و نگاههای دلگرم کننده او همه چیز شدنی بنظر میرسید. فاصله مادر جونز و عذرا آدمی دره ای به عمق یک قرن است، نه از مری جونز و نه از عذرا آدمی نوشته و یا مقاله ای در دسترس نیست، اما زندگی هر دو در سنگفرشهای شیکاگو تا سنج در تاکید نیروی متحد کارگران حک شده است که زندگی نو از همین امروز، آرمانهای ما در اعتصابات و تشکلهای همین امروز ما تجلی مییابد. عذرای سنجی و مری ایرلندی هر دو در لیست خطرناک ترین زنان در تلاش برای گسترش اتحاد کارگری جا داشتند، این یک افتخار برای آنها و برای همسران آنها بود، اما افتخار بزرگتر عذرا و مری آنجاست که از این موقعیت استثنایی و خود ساخته هرگز اجازه سوء استفاده در راه پرچمهای حقیر ناسیونالیستی را ندادند.

صد سال بعدتر در نقطه مقابل کره زمین، در ایران، از تهران تا سنج، از هفت تپه تا بانه طبقه کارگر، پنجه در پنجه شرایط بطرز اعجاب آوری مشابه تبار یک صد سال قبل امریکایی خود در حسرت مادر جونزهای خود میسوزد، همه قدرت و جادو و افسون مری جونز در عطف توجه به جوهره ساده امر مبارزه طبقاتی خلاصه میشد که چرا باید کودکان کارگران در کارگاهها بسوزند و بسازند؟ چرا باید کودکان کارگران در فقدان شیر خشک بخیوایی بکشند در حالیکه شب و روز والدین آنها در کارخانه محله شیر خشک میلیونها کودک را بسته بندی و در قفسه فروشگاهها از دسترس جگرگوشگان خود دور و دورتر میسازند؟ با حضور مری جونز اجلاس اتحادیه و تشکل کارگری صدور قطعنامه ها را به کنار نهاده و به سادگی به سوالات زمینی معطوف شوند چگونه همسایه ها را از دست ناتوانی در پرداخت اجاره نجات داد، چگونه پای پلیس را در دست درازی به صف کارگران قلم کرد... عذرا آدمی از شجره این بدیهیات ساده کارگری، صدایی در پاسخ به چرا و چگونه باید متحد شویم بود.

عذرا آدمی نیم قرن زندگی خود را در نیم قرن تلاش و کوشش کمونیسم و طبقه کارگر برای اتحاد و مبارزه جویی و زندگی شایسته در هم آمیخت. عذرا آدمی

چراغ امید و دلگرمی همه ما در دل این سالها بود. با آماجی دستاوردها شیرین تر و زیباتر؛ و با آماجی نیروی ما در مقابله با ناملایمات دو چندان مینمود. با فقدان او همه اتحادیه ها، همه چاره جویی های کارگری یک فعال و عضو ندیده و ناشناخته خود؛ در فقدان او همه کودکان و زنان قربانیان استثمار و توحش سرمایه یک پارتیزان شجاع صفوف مدافع خود را از دست داد.

**یاد و خاطره عزیز مادر عذرا و قلب بزرگ او همیشه با ما است.**  
اردیبهشت ۹۹

ادامه صفحه ۱۴

**هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه  
اعضاء یک طبقه جهانی اند  
تقویت میشود، هرجا  
کمونیسم بعنوان دورنمای  
انقلاب کارگری در میان  
کارگران رسوخ میکند و با  
هر رفیق کارگری که به  
کمونیسم و به محافل و  
سلول های کمونیستی  
کارگران نزدیک میشود،  
یک گام به انقلاب  
کمونیستی نزدیک تر شده  
ایم. سلول ها و محافل  
کمونیستی کارگری که  
امروز تشکیل میشوند، فردا  
کانون های رهبری انقلاب  
کارگری و پایه های قدرت  
حکومت کارگران را تشکیل  
خواهند داد .**

منصور حکمت

# نینا

نشریه دفتر کردستان حزب حکمتیست  
(خط رسمی)

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

سر دبیر: سهند حسینی

[sahand1871@gmail.com](mailto:sahand1871@gmail.com)

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

رادیو نینا

[Radioneena.com](http://Radioneena.com)

اینستاگرام رادیو نینا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با خرب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

[Mozafar.mohamadi@gmail.com](mailto:Mozafar.mohamadi@gmail.com)

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

[Hekma.public-archive.net](http://Hekma.public-archive.net)



## در بزرگداشت عدرا آدمی، "مادر جونز" تاریخ معاصر مبارزه جویی طبقه کارگر در ایران

مصطفی اسدپور

تاریخ جنبش کارگری آمریکا از اوایل قرن بیستم تا سالهای ۱۹۳۰ متعلق به سالهای پرشکوه جنبش کارگری در جهان است. در دل بحران عمیق اقتصادی و بیکاری عظیم و در مقابله با بورژوازی بشدت سازمان یافته و دولت گانگستر منش آمریکا، در گستره بلامنزاع ترس معاش که همه چیز و همه جا را با رنگ و طعم تلخ بدبینی و تفرقه و فردگرایی همراه میساخت، یک جنبش عظیم حول شوراها و اتحادیه های کارگری علیه بیکاری سر بر آورد. تاریخ این سه دهه از جمله با نام Marry Harris Jones و با شهرت جهانی "مادر جونز" گره خورده است. شباهت های خیره کننده ای میان زندگی آباچی و مری جونز را میشود سراغ گرفت.

هر چند نوشته های متعدد از داخل و خارج کشور، از زبان فعالین کارگری و کمونیستی در معرفی آباچی حق مطلب را ادا میکنند اما هنوز باید آباچی را در قامت و از زاویه مبارزه طبقاتی که خود را با آن تداعی میکرد، شناخت و شناساند. این دقیقاً همان روشی است که جنبش کارگری آمریکا از محبوب ترین چهره های صفوف خود، برای تقویت آرمانهای گرانقدر طبقاتی خویش مایه میگذارد.

→

# کارگران جهان متحد شوید